

انترناسیونال هفتگی

حزب کمونیست کارگری ایران

سردبیر: فاتح بهرامی
www.haftegi.com

۷۲

۳۰ شهریور ۱۳۸۰
۲۱ سپتامبر ۲۰۰۱
جمعه ها منتشر میشود

اگر بن لادن
«اصلاح طلب» شود،
چه میکنید؟! صفحه ۴

انجمن مارکس لندن
شنبه ۶ اکتبر
کوروش مدرسی
صفحه ۳

سومین کنفرانس مدوسا
۲۶ تا ۲۸ اکتبر ۲۰۰۱
صفحه ۳

رادیو انترناسیونال
۲۵ متر
۱۱۶۳۵ کیلو هرتز
۹ تا ۹:۴۵ شب
بوقت تهران

به دیگران اطلاع بدهید
radio7520@yahoo.com
تلفن 0044 7714611099
اطلاعات و پیامگیر رادیو:
0044 208 962 2707

دو قطب ارتجاعی

جنایت تروریستی هولناک ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ علیه بشریت و کشتار هزاران نفر از مردم بی دفاع در آمریکا، جهان را در آستانه یکی از تاریک ترین و خونبار ترین دوره های تاریخ معاصر قرار داده است. آنچه هیات حاکمه آمریکا به آن جنگ جهانی علیه تروریسم اطلاق میکند، در حقیقت ورود دنیا به فاز جدید و ویران سازی در جنگ جهانی تروریستهاست. در دو سوی این کشمکش ضد بشری، دو ارودی اصلی تروریسم بین المللی قرار گرفته اند که مهر خونین خود را به زندگی دو نسل از مردم جهان ما کوبیده اند. در یک قطب، عظیم ترین ماشین تروریسم دولتی و ارباب و باج خوری بین المللی ایستاده است. متشکل از هیات حاکمه و دولت آمریکا، تنها نیرویی که سلاح اتمی علیه انسان بکار برده و صدها هزار مردم بیخبر و بیگناه هیروشیما و ناگازاکی را در ظرف چند ثانیه خاکستر کرده است، میلیونها نفر را در ویتنام بقتل رسانده و سرزمینشان را با بمباران شیمیایی برای سالها سوزانده و بیمصرف کرده است. ناتو و ائتلافهای دولتهای غربی که از عراق تا یوگسلاوی خانه و مدرسه و بیمارستان مردم را بر سرشان خراب کرده اند و نان و داروی میلیونها کودک را گروگان گرفته اند. بورژوازی و دولت اسرائیل، که اشغال میکنند، تصرف میکنند، کشتار میکنند، محروم میکنند. اینها به اردوگاههای آوارگان بسم و راکت میزنند و به کودکان دهساله پناه گرفته در آغوش پدر و در صف مدرسه شلیک میکنند. از هیروشیما و ویتنام تا گرانا و عراق، از میدانهای تیرباران در اندونزی و شیلی تا قتلگاههای فلسطین، کارنامه و پرونده این قطب جهانی تروریسم دولتی و قدر قدرتی امپریالیستی، عیان و غیر قابل انکار جلوی چشم جهانیان است.

در قطب مقابل، تروریسم اسلامی و جنبش ارتجاعی و کثیف اسلام سیاسی قرار گرفته است. اینها که زمانی خود دست پرورده و مخلوق آمریکا

دنیا پس از ۱۱ سپتامبر بخش اول: جنگ تروریستها

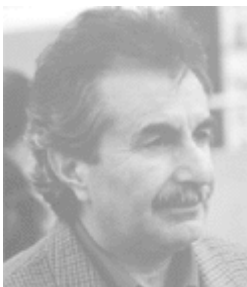
منصور حکمت



در جامعه غربی نفوذ پیدا میکند. سران آمریکا و دولتها و مدیای غربی خود واقفند که این افکار و مواضع خام و بدوی نمیتواند چهارچوب ایدئولوژیک و تبلیغاتی جدالی را بسازد که به آن پای گذاشته اند. در قطب مقابل نیز ایده جهاد اسلامی، خون ریختن بلا تبعیض چه در راه خدا و مکتب، چه برای "آزادی قدس" و رهایی سرزمین اسلام از چنگال صهیونیسم و امپریالیسم خونخوار جهانی، عمدتا فقط در صفوف خود افراطیون و فعالین اسلام سیاسی برد دارد و توده مردم در جامعه امروزی در پهنه خاورمیانه را بسیج نمیکند. جدال تبلیغاتی و نبرد ایدئولوژیکی ناظر به کشمکش نظامی خونینی که در راه است نمیتواند بر این تیبیین های آشکارا افراطی، سکتاریستی و خام متکی شود. آنچه نهایتا میتواند توده های وسیع مردم

صفحه ۲

نمایشی دیگر از اپورتونیسیم
اکثریت و تروریسم اسلامی
صفحه ۳



اسلامی، محصول سیاست های راست و جنگ سردی و امپریالیستی خود اینها در خلال چند دهه گذشته بوده است. و بالاخره اینکه اینها می کوشند یک سرچشمه اصلی

صفحه ۴

صدها هزار و چه بسا میلیونها نفر دیگر را، فردا در افغانستان و پس فردا در هر گوشه دیگر جهان، قربانی بگیرد. باید جلوی این ایستاد.

پروپاگاندا جنگی:

به موازات این صیفندی نظامی، صیفندی ایدئولوژیکی و تبلیغاتی دو اردوگاه را شاهدیم. شکافتن و در هم کوبیدن این دیوار تبلیغاتی و بیرون کشیدن حقیقت از پس موج عظیم ریاکاری و دروغ که که جهان را در کام خود فرو خواهد برد شرط اول سازماندهی یک صف مستقل، از بشریت آزادخواه، در برابر جنگ جهانی تروریستهاست. پرچم افراطیون در دو اردوگاه از دور پیدا و قابل تشخیص است. دنیای پیچیده امروز دیگر اقبال چندانی به این افکار نخراشیده نشان نمیدهد. پرچم چرخانی و جینگوئیسم آمریکایی و غربی، راسیسم، چرندیات "نبرد تمدنها" و نظایر اینها تنها در حاشیه ای

و غرب در جنگ سرد و ابزار سازماندهی ارتجاع بومی علیه چپ در جوامع خاورمیانه بوده اند، اکنون به یک قطب فعال تروریسم بین المللی و یک پای جنگ قدرت بورژوازی در خاورمیانه بدل شده اند. تاریخ ضد انسانی اسلام سیاسی، از ایران و افغانستان و پاکستان، تا الجزایر و فلسطین لیست طویلی از نسل کشی ها و جنایات تکان دهنده را در بر میگیرد. از کشتارهای دولتی و شبه دولتی در ایران و افغانستان، تا جنایات روزمره گروههای ترور اسلامی در اسرائیل و الجزایر و قلب اروپا و آمریکا، از سرکوب خونین مخالفان فکری و سیاسی، تا حاکم کردن قوانین ارتجاعی و ضد بشری اسلامی بر مردم و بویژه بر زنان، از سر بریدن ها و دست بردنهای شرعی، تا بمبگذاری و قتل عام در اتوبوسها و کافه ها و دیسکوتک ها، اقلام کارنامه این مرتجعین اکنون، قرار است این جدال

آنهايي که پایکوبي کردند!
آنهايي که جواز صادر کردند!

صفحه ۳

بشت برده دودی "جنگ جنگ" بوش و بلر

فاتح شیخ الاسلامی

لفاظی های مکرر بوش و بلر حول "جنگ با تروریسم" و دم گرفتن مدام "جنگ، جنگ"، "جنگ سوم جهانی"، "نخستین جنگ قرن ۲۱"، "جنگ صلیبی!!" و ... توسط مقامات و میدیای آمریکا و انگلیس، ربطی به مبارزه علیه تروریسم ندارد. اولاً جامعه تروریستی علیه مردم

آمریکا کوچک ترین حقانیتی به اینها برای دامن زدن به فضای جنگ و میلیتاریسم و تصاعد مسابقه تروریستی نمی دهد. اینها نماینده منافع مردمی که قربانی آن جنایت شدند نیستند. اینها خود در راس بزرگترین شبکه تروریسم دولتی جهان هستند، که علاوه بر خود آنها، شامل ناتو و اسرائیل و غیره می شود. دوم اینکه طرف روبرویشان در تقابل کنونی، یعنی تروریسم

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱

دنیا پس از ۱۱ سپتامبر

در غرب و در خاورمیانه را به کام این جنگ بکشد و در کنار طرفین این مخاصمه ارتجاعی قرار بدهد، این افکار بدوی نیست، بلکه تبیینها و توجیهاات به مراتب ظریف تری است که تا همینجا شاهد رشد سریع آن بوده ایم.

در فرمول غربی ها، علیرغم ژستهای ششلول بندانده بوش، "بشریت متمدن" در برابر آفت تروریسم قرار گرفته است. آمریکا رهبر این صف مدنیت تصویر میشود. هدف خنثی کردن تروریسم و به عدالت سپردن تروریستهاست. مساله ظاهرا به مراتب از حمله به عراق و بمباران بلگراد سر راست تر است. چه کسی میتواند بر "آمریکا" در سیاست نظامی اش خرده بگیرد وقتی ۶۰۰۰ نفر از "مردمش" را با چنان قساوتی کشتند؟ چه چیز بدیهی تر اقدام نظامی دولت آمریکا برای کوبیدن این تروریسم و مصون کردن "شهروندان" و، بلکه مردم جهان، از جنایات بعدی ای است که میتواند در راه باشد؟ برای حضور در باشگاه "بشریت متمدن" شرط قومی و نژادی و مذهبی نگذاشته اند. متقاضیان کافست با هر رنگ و قیافه و دین و سابقه ای فقط فرم حمایت از آمریکا را پر کنند. پروپاگاندا جنگی این بار قرار نیست نژادی، قومی، مذهبی، و حتی سیاسی باشد. بحث حفظ جریان نفت، دفاع از دموکراسی در عربستان سعودی و پس دادن کویت به شیوخ نیست. اگر ارتش آمریکا بار دیگر برای تکرار آنچه پیش از این بارها کرده است زره به تن میکند، گویا برای دفاع از حق حیات است، دفاع از حق سفر، از حق منفجر نشدن انسانها در گوشه خانه و خیابانشان. جنایت ۱۱ سپتامبر، قوی ترین چهارچوب ایدئولوژیکی دخالنگری نظامی آمریکا و ناتو در گوشه های دوردست جهان فراهم کرده است. در این لحظه جدا کردن توده وسیع مردم در غرب از سیاست نظامی هیات حاکمه این کشورها به یک کار هرکولی آگاهگرانه نیاز دارد. این موازنه فکری ممکن است با تحولات جدیدی بسرعت دگرگون شود، اما در این لحظه تز "جدال مدنیت با تروریسم"، کنترل افکار عمومی در غرب را کاملا در

دست سیاستمداران و مدیای غربی گذاشته است. در قطب مقابل نیز چهارچوب نظری پیچیده و نسبتا موثری در دفاع از اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی در حال شکل گیری است. کمتر کسی بخود جرات میدهد از بخون کشیده شدن هزاران نفر در این جنایت آشکار دفاع کند. حتی جانوران حاکم بر ایران و افغانستان ناگزیرند کلامشان را تعدیل کنند. دفاع آشکار از اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی پرچم تبلیغاتی این قطب خواهد بود. طرف اسلامی در جنگ تروریستها به یک تبیین و توجیه کارساز اما قدیمی از تروریسم متکی خواهد شد که یک رکن "ضد-امپریالیسم" خرده بورژوازی در جهان سوم و بویژه در خاورمیانه بوده است. ما ۷ سال قبل، در پی موجی از آدمکشی های اسلامی در اسرائیل و مصر و الجزایر، در ستون اول نشریه انترناسیونال صراحتا این دفاع ارتجاعی از تروریسم را افشاء و محکوم کردیم. بیفایده نیست اگر آن نوشته کوتاه را اینجا نقل کنیم:

"موجی از آدمکشی های اسلامی، خاورمیانه و شمال آفریقا را فرا گرفته است، قربانیان این موج، عادی ترین مردم عادی اند. در مصر و الجزایر اتباع خارجی را اعم از کارگر و توریست و بازنشسته به گلوله میبندند و سر میبرند، صف کودکان دبستانی را با بمب کشتار میکنند، دختران جوانی را که از ازدواج اجباری سر باز زده باشند بخون میکشند. در تل آویو عابران بیخبر را از کودک و پیر و جوان در خیابان و اتوبوس به قتل میرسانند. و قهرمانانه، از اسرائیل تا الجزایر، به بشریت متحیر اطمینان خاطر میدهند که این "مبارزه مسلحانه" ادامه خواهد یافت. زمانی بود که چپ سنتی و "ضد امپریالیست" خشونت های کور و تروریسم عنان گسیخته جریانات جهان سومی و ضد غربی را اگر نه به دیده تحسین، لاقبل به دیده اغماض مینگریست. ظلمی که به ملت های محروم و خلق های تحت ستم روا داشته میشد به زعم اینان این تروریسم را بعنوان عکس العملی مشروع توجیه میکرد. تروریسم گروه های فلسطینی، جریانات مسلمان و یا ارتش جمهوریخواه ایرلند، که قربانیانشان را بطرز

نوامبر ۱۹۹۴)

با بالا گرفتن این کشمکش و بویژه با حمله محتمل ارتش آمریکا و متحدینش به افغانستان، "دفاع ضد امپریالیستی" از جریان اسلامی و حتی توجیه اقدامات تروریستی آن با استناد به جنایات و سرکوبگری های آمریکا و اسرائیل میتواند بار دیگر در میان مردم و احزاب سیاسی خاورمیانه و همینطور در میان بخشهایی از چپ رادیکال سنتی و روشنفکری جوامع غربی جا باز کند. پناهگاه عقیدتی اصلی گانگستریسم و ارتجاع اسلامی در این جنگ قدرت، نه شعارهای پوسیده و آشکارا ضد بشری مذهبی و اسلامی، بلکه این به اصطلاح "ضد امپریالیسم" ملی-مذهبی و خرده بورژوازی خواهد بود.

هیچ جنبش مردمی در برابر جنگ تروریستها نمیتواند بدون افشاء کردن و در هم شکستن این چهارچوب های عقیدتی و پروپاگاندا جنگی ریاکارانه در هر دوسوی این جدال ارتجاعی موفق شود.

جدال بر سر چیست

این از هر دو سو یک جنگ قدرت است. تروریسم یک واقعیت این کشمکش هست، اما این جدال، و جنگی که میروند شعله ور شود، بر سر تروریسم نیست. همه میدانند که ورود آمریکا به افغانستان و حتی دستگیری بن لادن سر سوزنی کمپین تروریستی ای را که از سوی جریان اسلامی غرب را تهدید میکند کاهش نخواهد داد و امنیت بیشتری برای ساکنین اروپا و آمریکا ببار نیامورد. برعکس، حتی خطر را تشدید میکند. مساله فلسطین آن قلمرویی است که آمریکا و جنبش اسلامی مستقیما با هم رو رو میشوند. اما این جدال به معنی اخص کلمه بر سر حل و فصل مساله فلسطین نیز نیست. سیاست اعلام شده آمریکا، یعنی یک جنگ نظامی "وسیع، ادامه دار و همه جانبه" آشکارا بر حدت هردو مساله، مساله فلسطین و مساله تروریسم اسلامی، می افزاید. نه فقط این، بلکه جنگ داخلی احتمالی در پاکستان با عواقب بسیار زیر و روکننده در منطقه و در سطح جهانی، و بحران های عمیق حکومتی در کشورهای فعلا بظاهر باثبات خاورمیانه، میتواند از نتایج مقدماتی این سیاست نظامی باشد. این را خودشان بخوبی میدانند. اما برای آمریکا، مساله اصلی

در این میان تثبیت و گسترش هژمونی و سلطه سیاسی و نظامی اش بر جهان بعنوان تنها ابرقدرت است. حل مساله فلسطین یا مبارزه با تروریسم اسلامی هدف این سیاست نیست. تحکیم و گسترش موقعیت جهانی آمریکا، در متن فشارها و نیز فرصتهایی که جنایت ۱۱ سپتامبر ایجاد کرده است هدف اصلی این سیاست است.

برای اسلاميون نیز این یک جنگ قدرت است. نه مشقات مردم فلسطین، و نه ظلم های تاریخی غرب به شرق، منشاء این تروریسم نیست. جریان اسلامی برای بقاء و حفظ موقعیت رو به افول خود و نهایتا برای گسترش موقعیت خود در ساختار قدرت بورژوازی در خاورمیانه تلاش میکند. تروریسم و دشمنی کور با هرچه رنگی از غرب و غربگرایی دارد سرمایه سیاسی اینها در جامعه و در میان مردمی است که آمریکا و اسرائیل را بدرست بعنوان عاملین اصلی بیحقوقی و محرومیت های خود میشناسند. صلح در خاورمیانه، تشکیل کشور

فلسطین، تخفیف مشقات ملی و قومی و رفع تبعیضاتی که بر مردم فلسطین روا داشته میشود، ناقوس مرگ جنبش اسلامی در خاورمیانه را به صدا در میآورد. تروریسم ابزار اصلی جریان اسلامی برای عمیق تر کردن شکاف های ملی و قومی و مذهبی در خاورمیانه و زنده نگاهداشتن این کشمکش بعنوان سرمایه سیاسی و منشاء قدرتیگری خویش است. اسلامیت ها، علیرغم فشار نظامی ای که از جانب آمریکا بر آنها وارد خواهد شد به استقبال این مواجهه خواهند رفت.

برای شکل دادن یک جنبش مردمی مستقل در برابر این تقابل بیسابقه و مرگبار قطب های نظامی و تروریستی بین المللی، باید حقایق این تحولات را از پس تبلیغات جنگی و توجیهاات ورودگاه های متخاصم بیرون کشید و به میان مردم برد. این رویداد و سیاستی که آمریکا در پیش گرفته است، عواقب جهانی و منطقه ای مهمی دارد. سیمای سیاسی و فکری جهان را دستخوش تغییرات عمیقی میکند. سیاست در ایران از این تحولات بشدت تاثیر میپذیرد. لازم است به گره گاه های اصلی در این تحولات و رتوس یک سیاست اصولی کمونیستی بپردازیم.

(ادامه دارد) ■

رادیو انترناسیونال را روی اینترنت بشنوید

www.radio-international.org

مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

آنهايي که پايکوبي کردند! آنهايي که جواز صادر کردند!

علی جوادی

آنهايي که پايکوبي کردند! آنهايي که مجوز صادر کردند!

در ميان آنهايي که در فردي فاجعه تروريستي در آمريکا نوعي به وجد آمدند علاوه بر نيروهاي جنبش اسلامي نيروها و افراي از صف جنبش ملي-اسلامي را ميتوان ديده، که ته مانده ديده و تفکر اسلامي خود را به نمايش گذاشتند. برخوردها دو جنبه داشت. گروهی، اقلیتی محدود از کثيترين نيروهاي اسلامي در فردي اين قتل عام انساني پايکوبي کردند. گروهی ديگر صريح يا ضمنی به توجیه سياسی آن پرداختند.

عکس العمل هادی خرسندی در اين ميان خصلت نما بود. تلخ و مشتمز کننده بود، اما حاوی منطقی است که فصل مشترک تفکر بسياری از نيروهاي صف ملي - اسلامي است. شعر "دود بر دودکش بام جهان" منطبق مستتر در اين مجموعه را بطور موجزی بيان ميکند. خرسندی با "ديده هشار" ميگويد: "اين دود که بر دودکش بام جهان است // شايد که سوز دل دلسوختگان است".

دو نکته حائز اهميت است. ۱- "دل دلسوختگان": در اين منطق و سيستم فکری "دل دلسوختگان" مجوز و يا بهانهاي است برای توجیه یک فاجعه تکان دهنده. بر اين مينا چنين جنائتي در آمريکا مشروع قلمداد ميشود. عکس العملی طبيعی، منطقی، از سر اجبار و يا مقابله به مثل با آنچه بر "دلسوختگان" رفته است، شمرده ميشود. بر مبنای اين سيستم فکری ميتوان هزاران انسان بيگناه را کشت چرا که دولت آمريکا بارها چنين کرده است. ميتوان ديسکوبي با دهها تن از ميهمانانش را به خاک و خون کشيد چرا که دولت اسرائيل



سياست کشتار دسته جمعی را دنبال ميکنند. "سوز دل دلسوختگان" از قرار ميتواند بيش از پنج هزار تن بيگناه را به همراه مهد کودکی در کورهی با دمای بيش از ۲۰۰۰ درجه در دم بسوزاند. در اين منطق هر جنائتي توجیهگر جنایت دیگری است. اين دستگاه فکری در یک کلام ماشين صدور جواز جنایت است. در اين منطق سيکل آدمکشی و ترور را پايانی نيست.

۲- جاياکه مسببين اين فاجعه در ميان "دلسوختگان": تاکنون انگشت اتهام اساسا بسوی جريانات اسلامي و شیکهای که بن لادن در آن فعال است، گرفته شده است. خصلت انتحاری فاجعه و برخی شواهد ديگر نيز تاکيدي بر دخالت اين جريانات کثيف اسلامي در اين فاجعه عظيم انساني است. هادی خرسندی در بيت ديگر اين مجموعه فراموش نشدنی اش (!؟) بطور تلویحي اقدام جريانات مسبب اين تراژدی را بازتاب زخم و ستم تاريخی مردم فلسطين بيان کرده است. اين موضع قبل از آنکه بيانگر کوچکترين حقيقتی باشد، نشانگر نزديکی تفکر نوسنده با جريانات اسلامي است. واقعيت اين است که جريانات آدمکش اسلامي کوچکترين ربطی به ستم تاريخی و درد مردم فلسطين ندارند. اين جريانات خود معضل مردم فلسطين هستند. معضل و ستم مردم فلسطين تنها بهانهاي برای اين جريانات برای مشروعيت بخشيدن به وجود طاعونيشان است. محروميت مردم فلسطين تنها متنی برای تغذيه اين جريانات انگلی است و نه مرهمی بر زخماي اين مردم. آزادی مردم فلسطين علاوه بر پايان بخشيدن به سلطه دولت نژادپرست اسرائيل نيازمند خلاصی از شر اين جريانات اسلامي است. ■

نمایشی دیگر از اپورتونيسم اکثريت و تروريسم اسلامي

آذر ماجدی

تلاش برای نجات جمهوری
اسلامي، محکوم کردن
تروريسم اسلامي

بايد از اکثريت پرسید که اين تناقض را چگونه توضیح میدهد. همزمان با محکوم کردن تروريسم روی کاغذ، به تلاش و تقلا برای نجات جمهوری اسلامي، اين سردمدار تروريسم در جهان، دست ميزند. عشق اکثريت به جمهوری اسلامي آنچنان عمیق است که در هر شرايطی دنبال راهی برای نجات اين لاشه فرتوت ميگردد. در اطلاعاتيه ای اعلام کرده اند که "مبارزه با تروريسم ها و تروريسم.. از طريق بهره گیری خردمندانه از اراده متحد سياسی جهان عليه هر نوع و هرگونه تروريسم و خشکاندن منابع و ريشه های آن صورت" ميگيرد. آیا اينها مردم را نفهم زده اند؟ جريانات اسلامي و اسلام سياسی یک مهره اصلی تروريسم در جهان کنونی است. جمهوری اسلامي یک عامل مهم، یک جريان اصلی اين تروريسم کور اسلامي است. جمهوری اسلامي بيست و سه سال است که با سلاح تروريسم اسلامي در ايران فاجعه آفريده است، در منطقه جنایت کرده است و بشریت را در دنيا مورد تهديد قرار داده است. مبارزه واقعی و کارساز با تروريسم، بناگير عليه اسلام سياسی، عليه جريانات و دولتهای اسلامي و در صدر آن جمهوری اسلامي است. بسيج نيروهاي سکولار و آزاديخواه در منطقه عليه اسلام سياسی و برای

جريان اکثريت و شرکاء، دو خرداد خارج کشور، بعد از فاجعه تروريستي در آمريکا سريعاً مقامات جمهوری اسلامي را به محکوم کردن اين واقعه فراخوان دادند. وقتی خاتمی آنرا محکوم کرد، تحسینش کردند و به عرش علاء رساندنش. آنوقت رو به خامنه ای کردند و از او خواستند که اين تروريسم فجيع را محکوم کند. برای اينکه او را از خر شيطان پايين آورند و به "سر کشيدن جام زهر" قانعش کنند، کوشيدند هياهو پوچی بر سر خطر بمباران و حمله نظامی به ايران توسط دولت آمريکا ايجاد کنند. در حالی که برای هر آدم عاقلی که اخبار را کمی دنبال کرده بود، روشن بود که چنين خطری وجود ندارد، اطلاعاتيه صادر کردند، مقاله نوشتند و کوشيدند که با هياهو خامنه ای و جريان راست جمهوری اسلامي را تحت فشار قرار دهند تا کوتاه بيايند و اين اقدام تروريستي را محکوم کنند.

اميد احيای دو خرداد

اين تقلاي اکثريت برای چيست؟ اصرار آنها برای اينکه خامنه ای را به "سر عقل" بياورند از کجا ناشی ميشود؟ جريان دو خرداد خارج کشور در اين شرايط فرصت را مناسب ديده است تا جمهوری اسلامي را نجات دهد، تا دو خرداد و رهبرش خاتمی را از وضعيت مفلوکي که دچارش شده بيرون کشد، فرصت را مناسب ديده تا آرزوی چهار ساله اش را که در مقابل چشمانش در حال دود شدن بود، نجات دهد.

تزش اينست: اگر جمهوری اسلامي با غرب و آمريکا نزديک شود، اگر خصومت جمهوری اسلامي با "شيطان بزرگ" کاهش يابد، نتيجه چنين پروسه ای پيشروی جريان دو خرداد و عقب نشيني جريان راست خواهد بود. می پندارد که چنين پروسه ای آرزويش، يعنی جمهوری اسلامي دو خردادي، که چهار سال است برایش به آب و آتش زده است را متحقق خواهد کرد.

اين نيت پشت تمناها، ترساندن ها و التماس های جريان اکثريت به خامنه ای است. اين محرک تقلاهای دلال منشا نه برای بهبود روابط جمهوری اسلامي با آمريکا است.



درهم کوبيدن جريانات اسلامي تنها راه موثر مبارزه با تروريسم است. اکثريت و شرکاء از روی رندی يا حماقت اين اصل بديهی را نادیده ميگيرند.

بلاهت يا طنز

در همين اطلاعاتيه اکثريت طالبان را "شيطانی" و فوق ارتجاعی و بن لادن را جنایتکار خطاب ميکند و خواهان درهم کوبيدن اولی و محاکمه دومی در دادگاه های بين المللی شده است. آیا اکثريت در طول حيات سياسيش هيچگاه جلوتر از دماغش را ديده است؟ با یک مقایسه ساده و با یک حساب سرانگشتی هر کسی که اين سطور را بخواند، سرنوشت مشابه ای را برای همسايه ديوار بديوار طالبان نتيجه خواهد گرفت. اذهان بطور خود بخودي به غرب افغانستان متوجه خواهد شد. سرنوختی جمهوری اسلامي و محاکمه سران آن از "رهبر تا رئيس جمهور" قاعدتا بايد منطقی ترين نتيجه اين اعلاميه "متهورانه" اکثريت باشد. ولی اکثريت به جمهوری اسلامي دلباخته تر و با اين رژيم سياه همخون تر از آنست که خود به اين نتيجه منطقی برسد. در تلاش برای نجات "رهبر عزيز متبسم" اکثريت بار ديگر اپورتونيسم ذاتيش را به نمايش ميگذارد. ■

سومين کنفرانس مدوسا

نه روسری نه توسری

جنبش برابری طلبي زنان در ايران از ۱۳۵۷

مدوسا سومين کنفرانس خود را در لس آنجلس، آمريکا در تاريخ ۲۶ تا ۲۸ اکتبر ۲۰۰۱ برابر با ۶ تا ۸ آبان ۱۳۸۰ برگزار ميکند.

ليست سخنرانانی که تاکنون قطعی شده است:

شهره آغداشلو، مينا احدي، مهناز افخمي، الهه امانی، هما سرشار، نهضت فرودي، اعظم کم گويا، آذر ماجدی، آذر نقيسی، پرتو نوری علاء

محل کنفرانس: دانشگاه يوسی ال ا علاقمندان شرکت در کنفرانس ميتوانند از طريق زیر با ما تماس بگيرند.

تلفن: ۱۷ ۵۰ ۵۳۳ ۷۷۶ ۴۴+

فکس: ۸۵ ۸۳ ۱۳۵ ۸۷۰ ۴۴+

ای ميل: azarmajedi@yahoo.com

انجمن مارکس لندن

شنبه ۶ اکتبر - ۱۲ تا ۵ بعد ازظهر

انقلاب روسيه ۱۹۱۷-۱۹۲۷ بررسی تحلیلی
جلسه دوم: انقلاب فوریه، از فوریه تا اکتبر، قيام اکتبر

Tel: 0976 026 4611

Fax: 0870 133 4206

کوروش مدرسی

یک سؤال مشخص از «اصلاح طلبان» خارج حکومت: اگر بن لادن «اصلاح طلب» شود، چه میکنید؟!

سعید مدانلو

پیامی که خاتمی در «محوکویت (تورویسم)» به آمریکا فرستاد ظاهراً فرصتی فراهم آورد که دوم خردادیهای خارج حکومت با استفاده از حالت سردر گمی و کمی به کینه ناشی از وضع موجود، «اصلاحات حکومتی» سور بزنند! پیام همدردی مردم ایران با مردم آمریکا هیچ ربطی به خاتمی و «اصلاح طلبی» ندارد و چسباندن ایندو به یکدیگر چیزی جز یک شیادی تمام عیار سیاسی نیست. نظر مردم نسبت به تئوریستهای نوع بن لادنی و تورویسم نوع جمهوری اسلامی هیچ فرقی با هم ندارد. علی شاکری مبلغ سینه چاک «اصلاحات» خاتمی که اخیراً با یک بغل فیلم حاکی از «طرفداری

مردم» از او به لس آنجلس آمده است (البته نامبرده فراموش کردند که یک فیلم هم از سزوار بیاورند!)، در نقدی که به رضا پهلوی در سایت ایران امروز میکند، به مذمت او میپردازد که از فرصت استفاده کرده و سنگ شاه شدن خودش را به سینه میزند و هیچ ارزشی برای جان مردم داخل ایران قائل نیست و میلیتاریسم آمریکا را در این وضعیت بحرانی تشویق به حمله به ایران میکند. مگر خود آقای شاکری چه میکنید؟! چه فرقی میکند که مردم توسط ارتش آمریکا به فلاکت و روز سیاه بیفتند و یا توسط جمهوری اسلامی؟! مگر جنگ مردم بیگناه را به کشتن نمیدهد؟ مگر جامعه را به فقر و مسکنت و ادبار و گرسنگی نمیکشاند؟ مگر تن فروشی را ملی نمیکند؟ مگر هزار هزار بیچه سر راهی تولید نمیکند؟ مگر کارگران را بیکار و بی حقوق

سر مردم زد؟ کدام نان را توی دامن مردم گذاشت؟ کدام بدبختی و کدام مصیبتشان را صد چندان نکرد؟ چند زندان و شکنجه گاه مخفی و آشکار دیگر بنا نشد؟ کدام قتل‌های عنکبوتی را به زنجیره ایها نیفزود؟ کدام کشتی پر از رفیوچی را وسط اقیانوسها سرگردان نکرد؟

از زمانی که خاتمی و دوم خردادش سرکار آمدند تا حالا و با اینهمه انتخابات و انتصابات و نمدانم این یکی بشود وضع بهتر میشود، آن یکی بشود فرزاندم است و... بجز تشدید هر روزه همان وضعیت جنگی چه حاصلی برای مردم داشته است؟

همین؟! دل مردم خوش باشد که آنها دارند از جناح راست انتقاد سازنده میکنند؟! چه مسخرگی مشتمن کننده و آزار دهنده ایست این برای مردم. علی شاکری چه ارزشی برای زندگی مردم و حرمت انسانیشان قائل است که به رخ رضا پهلوی بکشد؟ اینک رضا پهلوی چگونه پاسخ علی شاکری را میدهد به خودش مربوط است. ولی ذره ای از این حقیقت نخواهد کاست، آنکه آمریکا را به لشکر کشی به ایران و یا به هرکجا تشویق میکند و آنکه خاتمی و دوم خرداد را باد میزند هر دو از یک قماشند.

و اما بن لادن! چه او مسئول مستقیم فاجعه اخیر در آمریکا باشد چه رفیق بغل دستی اش، فرقی بین او و رفیقش ایجاد نمیکند. چه بسا او و طالبان فجایی به مراتب بزرگتر از این در افغانستان آفریده اند. انسان شرافتمند نسبت به بن لادن و امثال او چگونه قضاوت میکند؟ آیا نامبرده از آفریدن فجایی در ابعاد حتی بزرگتر از فاجعه نیویورک ابایی دارد؟

حال فرض کنیم، شرایط برایش اقتضاء کند که او مدعی «اصلاح طلبی» شود! دار و دسته خودش را بردارد و شروع کند به انتقاد از ملا عمر که آقا وسط خیابان دست و سر و گوش زبهر، برسر یک جای خلوت!! وضع داخلی افغانستان هم ده چندان بدتر از همین است که هست شود، عین همین برنامه ای که در ایران بین دوم خرداد و جناح راست وجود دارد در افغانستان به اجرا در بیاید. و بن لادن معروف ما بشود تئوریسن «اصلاح طلبی» در افغانستان. ملا عمر هم بدهد یک گلوله توی مغز بن لادن خالی کنند. آیا بن

پس جنبش های سکولار را در خاورمیانه و کشورهای اسلام زده، از جمله ایران و عربستان و کویت و بحرین و... تقویت کند؟

— آیا سیاست آمریکا و غرب در قبال کشمکش اسرائیل و فلسطین تغییر می کند؟ آیا آمریکا و غرب از حمایت تورویسم دولتی اسرائیل دست می کشند؟ آیا پای حل قطعی و فوری مساله فلسطین، پای کمک به تشکیل دولت مستقل فلسطین، که از سال ۱۹۴۹ در همه قطعنامه های سازمان ملل شان بر آن "تاکید" شده می روند؟ آیا به اسرائیل برای به رسمیت شناختن دولت مستقل فلسطین و عقد قرارداد صلح بر این اساس فشار می آورند؟

— آیا محاصره اقتصادی علیه مردم عراق را بر می دارند؟ اگر جواب این سواها منفی است — که هست — پس این رتوریک "جنگ علیه تورویسم برای چیست؟ آیا جز اینست که هدف این لفاظی ها از زیر ضرب خارج کردن بخش اعظم تورویسم اسلامی یعنی رژیمها و جریانات اسلامی و در راس آنها جمهوری اسلامی ایران است؟ ■

پشت پرده دودی ...

بیش از دو دهه تورویسم جمهوری اسلامی هستند با مردم به خون کشیده شده آمریکا احساس همدردی عمیق داشته باشند و جنایت تورویستی ۱۱ سپتامبر را محکوم کنند. در عین حال از نظر مردم آزادخواه ایران، هم تورویسم دولتی بوش و بلر و هم تلاش آنها برای خارج کردن جمهوری اسلامی از زیر ضرب نفرت و انزجار جهانی نسبت به تورویسم، شدیداً محکوم است.

علاوه بر این لفاظی های بوش و بلر حول "جنگ با تورویسم" سوالات مشخص تری را در برابرشان قرار می دهد: اگر آنها تورویسم اسلامی را در ارتباط با واقعه آمریکا نشانه می کنند مبارزه با تورویسم اسلامی در گرو چیست؟

— آیا سیاست آمریکا و غرب در قبال دولت ها و جریانات اسلامی تغییر می کند؟

— آیا غرب حاضر است در پی بیش از دو دهه حمایت و تقویت رژیم ها و جنبش ها و جریانات اسلام سیاسی، از این

از صفحه ۱

تورویسم معاصر یعنی جمهوری اسلامی را از زیر ضرب نفرت و انزجار قربانیان مستقیم آن و مردم جهان نسبت به تورویسم خارج کنند.

نامه نگاری و معامله و مکالمه بلر با خاتمی و جک استرا با خرازی، در کنار به به گوئی کولین پاول، آشکارا از قلمرو دیپلماسی و سازش تاکتیکی فراتر است و نشان می دهد که اینها در پشت پرده دودی که با رتوریک "جنگ با تورویسم" و تهدید و تمهید نظامی ایجاد کرده اند، عامدانه می کوشند رژیمی را که طی بیش از دو دهه سرمنشا یک تورویسم افسارگسیخته اسلامی در داخل کشور، و در منطقه و جهان بوده است و هر روزه نیز بر پرونده قطور جنایاتش افزوده میشود، رژیمی را که سران و مسئولان آن از جمله خاتمی و خامنه ای و رفسنجانی و خرازی های آن باید به جرم جنایت علیه بشریت محاکمه شوند از تورویسم و جنایت میرا کنند. هیچ چیز طبیعی تر از این نیست که مردم ایران، که خود قربانی مستقیم

سایت های حزب و نهادهای نزدیک به حزب روی اینترنت

www.wpiran.org
www.wpibriefing.com
www.rowzane.com
www.hambastegi.org
www.childrenfirstinternational.org
www.jawanan.org
www.iwsolidarity.com
www.medusa2000.com
www.marxsociety.com
www.kvwpiran.org

Bank Account:

Z.I. Konto:
520 5164 008
BLZ: 10090000
Beliner Volksbank
Germany

Website:

www.haftegi.com
Email:
haftegi@yahoo.com
Fax: 0044-8701207768

Address:

BM Box 8927
London
WC1N 3XX
England